

چهارشنبه ۱۱ تیر ۱۳۹۹ | ۹ ذی‌القعدة ۱۴۴۱ | ۱۰ جولای ۲۰۲۰

گزارش روز

جنجال ویلا در فوتبال ایران!

در شرایطی که فوتبال ایران بعد از تعطیلی نزدیک به ۱۲۰ روز به‌دلیل شیوع ویروس کرونا کارش را از سر گرفته؛ ولی داستان جدیدی بر حاشیه‌های بی‌پایان این رشته ورزشی در ایران اضافه شده است. حاشیه‌ای که اسم رمزش «ویلا» است و به نظر می‌رسد می‌تواند باب جدیدی در راستای مبارزه با اتفاقات ریز و درشت در فوتبال باز کند؛ البته به شرط آنکه ادعاهای مطرح‌شده کاملا درست باشد و بر اساس هیجان لحظه‌ای عنوان نشده باشد.

داستان جدید مربوط به جدال فولاد با استقلال در اهواز است که آبی‌ها بازی را دو بر یک واگذار کردند، شکست استقلال که نه؛ بلکه جدال لفظی فرهاد مجیدی با داور مسابقه به سوزه داغی تبدیل شده است. طبق گزارش فارس و ادعای مطرح‌شده، مهدی سیدعلی، داور آن بازی، به‌دلیل الفاظ نادرستی که فرهاد مجیدی به کار برده، او را از کنار زمین اخراج کرده است. لفاظی که حالا عنوان شده در گزارش بازی آمده که مجیدی بخواب به بیرون برو! «من ویلای شمال نارام که بخوام به تو بدهم.» انتهای مستقیم به داور مسابقه که به عقیده مجیدی با کارت قرمزهایش مأموریت داشت استقلال را بازنده دیدار کند. فرهاد مجیدی البته بعد از بازی سطح اتهامات را گسترده‌تر کرد و در صفحه اینستاگرامش نوشت: «ویلای امیردشت!» کار در شهرداری به کمک فامیل…! عضو رایگان مدرسه فوتبال…! معرف ویزای اسپانیا…! شام و ناهار در رستوران تهرانسر…! تکوتنها هستم؛ اما هرگز مقابل بی‌عدالتی سکوت نمی‌کنم. مردم خیلی زود متوجه حقیقت خواهند شد.» بعد از این صحبت‌ها کلدیوازه «ویلای امیردشت» وارد فضای فوتبال شده؛ ولی هنوز دقیقا کسی از جزئیات آن خبر ندارد.طبق گزارشی که سنسیم به نقل از یکی از اعضای استقلال نوشته، به ظاهر شب قبل از بازی پیمایی به دست فرهاد مجیدی می‌رسد که به او اطلاع می‌دهند مراقب داور مسابقه باش. ظاهرا جزئیات ویلا هم در آن پیام به دستش رسیده است. حالا اینکه اتهامات فرهاد مجیدی درست باشد یا نطق، موضوعی است که باید خیلی جدی پیگیری آن بود؛ به ویژه آن‌ک که دستگاه قضایی فرارش را به برخورد جدی با فساد در هر زمینه‌ها گذاشته است. البته کمیته داوران فدراسیون فوتبال هم پییمایی صادر کرده و حق صحبت کردن از داور مسابقه یادشده را گرفته؛ ولی اتهامات آن‌قدر سنگین است که برای راستی آزمایش‌اش باید هر طور شده، کمیته اخلاق با فوریت به آن ورود کند ورودی که اگر مشخص شود اتهامات محض ندارند، آن وقت باید طرحی اندیشید تا مانع از شکل‌گیری جریانی شود که علیه داوران و به بهانه فرار از شکست مطرح می‌شود.

البته این تنها جنجال اخیر «ویلا» در فوتبال ایران نیست همین چند وقت پیش، سنسیم به گزارشی درباره دلالان فوتبال اشاره کرد که مدیر برنامه‌های بازیکنان قراردادهای عجیب و غریب آنها را وادار به خرید ویلا از شخص مشخص در شمال کشور می‌کنند. در بخشی از این گزارش آمده است «دلال‌ها دوجانیه نیز که منحصربه‌فرد هستند، برای بازیکنان تحت قرارداد خود، شرط و شروط می‌گذارند. به شرطی آنها را به تیم‌های دیگر منتقل می‌کنند و با شیوه‌های خود ارقام بازیکنان را بالا می‌برند که بازیکن بخشی از مبلغ قرارداد خود را به خرید ویلای معرفی‌شده از سوی آنها در مناطق شمال کشور اختصاص دهد.بخشی از این گروه دلالی که این اقدام را می‌کنند، در اصل، هم دلال بازیکن هستند و هم دلال خریدوفروش ویلا که کمیسیون خود را از فروشنده ویلاهای شمال کشور نیز دریافت می‌کنند. دو ویلادار سرمایه‌دار، مسلما با این کار هم خیلی راحت اقدام به فروش ویلای خود می‌کنند و هم با فروش مجموعه ویلاهای خود به بازیکنان فوتبال برای خود اعتبار می‌خرند یا تبلیغ می‌کنند.» ماجرای رسیدگی به آن پرونده هم به اندازه همین جنجال جدیدی که متن اینستاگرامی فرهاد مجیدی به پا کرده، اهمیت دارد. دیگر موضوعی که کلدیوازه ویلا همین اواخر در فوتبال ایران هم سروصدا کرد، فسادى در بر نداشت؛ ولی بیان‌کننده اوج بی‌مسئولیتی بازیکنانی بود که به ظاهر باید الگوی جوانان باشند. این موضوع مربوط به گزارش بلندی است که روزنامه خبر ورزشی در روزهایی که تیم‌ها می‌جنگیدند تا برای سلامتی بازیکنانشان، مانع از برگزاری مجدد لیگ برتر شوند، منتشر کرده است. در بخشی از آن گزارش آمده بود «تصاویری که منتشر شده، نشان می‌دهد بسیاری از بازیکنان فوتبال کشور ویروس کرونا گرفته‌اند یا با نوعی از مصاحبه‌های نشان‌شونده را فردی صاحب کرد تصور نکرده‌اند. دو هفته قبل گروهی از بازیکنان تیم‌های مختلف که من‌و‌س‌و‌سال و رفیق هستند، به تور سه‌روزه در بیلاقل‌الزهر منتقله‌ای بین ماسال و شاندرمن در استان گیلان رفتند و…» امید نوزافکن، بازیکن سپاهان، یکی از مطرح‌ترین چهره‌هایی بود که در آن ویلا در کنار دوستان و دیگر بازیکنان فوتبال دیده می‌شد. نوزافکن یکی از سرشناس‌ترین چهرهای لیگ برتر بود که چند هفته بعد تست کرونایش مثبت شد. البته این‌طور نیست که ویلا فقط یل اواخر در فوتبال جنجال آفریده باشد یا

دست‌کم آوردن اسمش مصادف با یک مورد حاشیه‌ای باشد.فارغ از تمام اتفاقات ریز و درشتی که داستان‌های ویلا و فوتبالیست‌ها را رقم زده، یکی از مهم‌ترین آنها مربوط به سال ۱۳۹۶ است که با حکم قضائی ویلای یکی از فوتبالیست‌های مشهور و اسبق تیم ملی واقع در لوسان به نفع دولت مصادره شد. باشگاه خبرنگاران جوان در آن سال این‌طور به گزارش پرداخته است: «پسر یکی از فوتبالیست‌های مشهور تیم ملی فوتبال که خود نیز سابقه بازی در تیم‌های مختلف را دارد، بابت خرید برنج وارداتی از دولت به صورت ترحیمی حدود ۲۵ میلیارد تومان از سال ۱۳۹۳ به شرکت بازرگانی دولتی باید پرداخت می‌کرد؛ اما با توجه به خلف وعده و نیزداشتن آن بالاخره دولت موفق شد به گفته یک مقام مسئول در وزارت جهاد کشاورزی ویلای ۲۵ میلیاردی و باقی در لوسان را مصادره کند.» از سال گذشته پرونده حدود ۲۵ میلیاردی پسر فوتبالیست مشهور و اسبق تیم ملی در رسانه‌ها مطرح شد که این چهره فوتبالی از دولت و وزارت جهاد کشاورزی در سال ۱۳۹۳ حدود ۲۵ میلیارد تومان برنج به صورت ترحیمی از طریق به‌رهن گذاشتن ویلای خود در لوسان خریداری کرده و فروخته بوده؛ اما همچنان پول دولت را بابت خرید و فروش این برنج‌ها پرداخت نکرده است. در بی‌انتشار این خبر مسئولان وزارت جهاد کشاورزی نیز در قالب مصاحبه‌های متعدد در این زمینه اعلام کردند که دولت مطالبه خود را به صورت قانونی از این فوتبالیست پس می‌گیرد و اگر این فوتبالیست تا تاریخ مشخص‌شده بدهی خود را نپردازد، ویلای او که به هر گز نگذاشته شده، به نفع دولت مصادره خواهد شد.»

ناصر نامدار

خبر حیرت انگیز بود. اما در لابلای اخبار مهم و همچنین حاشیه‌های بی‌پایان فوتبال ایران گم شد. باشگاه ذوب آهن که از بازگرداندن میبودراد رادولویچ سرمربی مونته نگرویی‌اش ناامید شد به دنبال یافتن یک جایگزین مناسب برای این مربی بود. در نهایت کسی که برای مربیگری این تیم انتخاب شد یک کروات نام آشنا بود: «لوکا پوناچ»!

او یکی از مربیانی است که سابقه فعالیت زیادی در فوتبال ایران دارد اما دستاوردهاش اصلا با مدت زمانی که در فوتبال ایران کار کرده‌اند همخوانی ندارد. قبل از این که کروات‌هایی مثل میروسلا بلازویچ و برانکو ایوانکوویچ به ایران بیایند، فوتبال ایران تبدیل به پایگاه مربیانی درجه چندمی شده بود که نام خانوادگی‌شان به «ویچ» ختم می‌شد و همین بخش از نام‌شان تبدیل به طعنه اصلی مطبوعات و منتقدان به آنها شده بود.

حتی آن دسته از مربیان ایرانی که جایگاه‌شان را در فوتبال ایران با ورود کروات‌ها از دست داده بودند برای تحقیر مربیان خارجی که اغلب از مکتب فوتبال یوگسلاوی آمده بودند از اصطلاح «ویچ‌ها و یا بدتر از آن «ویچ‌های بی‌مصرف» استفاده می‌کردند. نمی‌شود کتمان کرد که ویچ‌ها در فوتبال ایران در سال‌های اخیر حضور زیادی و موثری داشته‌اند. اما می‌شود آنها را به دو دسته موفق و ناموفق تقسیم کرد.

منفی

لو کا پوناچ

این مربی برای اولین بار در تابستان ۱۳۸۲ به ایران آمد تا هدایت باشگاه فولاد خوزستان را بر عهده بگیرد. در این فصل نتایج نسبتا خوبی گرفت و همین باعث شد یک بازار خوب پیدا کند فولاد در چند تیم ایرانی دیگر هم کار کرد. البته او در این بین گاهی هم برای کار به کشورهایی مثل آلبانی، کرواسی، امارات و قطر هم رفت. اما اگر بخوایم چرخش او در باشگاه‌های ایرانی را بررسی کنیم به این سیکل می‌رسیم: فولاد خوزستان، استقلال اهواز، سپاهان اصفهان، دوباره فولاد، مس کرمان، گسترش فولاد تبریز، دوباره سپاهان، دوباره مس کرمان، ذوب آهن اصفهان، دوباره مس کرمان، دوباره گسترش فولاد و دوباره ذوب آهن. بهترین دوران حضور پوناچ در ایران مربوط به دو دوره‌ای است که او سرمربی سپاهان بود. او فصل متوالی با سپاهان قهرمان جام حذفی ایران شد و در سال ۲۰۰۷ با سپاهان به نایب قهرمانی لیگ قهرمانان آسیا رسید. اما با سپاهان حضور در جام باشگاه‌های جهان را هم تجربه کرد. در همین دوران بود که شایعاتی درباره حضور این مربی در پرسپولیس و استقلال هم منتشر شد. اتفاقی که هیچ وقت نیفتاد. واقعیت این است که نمی‌شود دوران حضور پوناچ در ایران را موفق دانست.

او با بهترین و پرهمترین تیم سپاهان نتوانست قهرمان لیگ شود. کاری که مثلا کرانچار موفق به

امتیاز

روزنامه‌هیچ‌ایران

ویچ داریم تا ویچ



انجام آن شد. همه موفقیت‌های پوناچ در فوتبال ایران به همین دوره کوتاه محدود می‌شود و او با این که تقریبا به اندازه انگلستان دو دست در ایران همی عوض کرد اما در هیچ کدام از آنها موفقیت خاصی کسب نکرد و این ناکامی‌ها باعث شد همان موفقیتش در سپاهان هم زیر سوال برود. می‌شود گفت او یکی از «ویچ‌هایی است که ایران تبدیل به وطن دومش شده و با اولین تماس حاضر است به ایران بیاید؛ البته اگر از ایران خارج شود.

وینگو بگوویچ

این مربی را همه با فصولی به یاد می‌آورند که در افتتاحیه‌اش موفق شد با پرسپولیس ۸ گل به پگاه گیلان بزند! فصلی که پایان خوشی نداشت و پرسپولیس او زیر فشارهای حاشیه‌ای او تبدیل به یک تیم ناکام شد. اما همین هم برای این که او تبدیل یه یک مربی پرطرفدار شود کافی بود. در فوتبال ایران از سال ۲۰۰۳ وارد فوتبال ایران شد و تا سال ۲۰۱۷ در ایران کار کرد. در این مدت فقط یک نیم‌فصل را خارج از ایران و در باشگاه اوبل امارات گذراند. سیکل حضور او در فوتبال ایران به این شکل است: پرسپولیس، پگاه گیلان، تیم امید ایران، پاس همدان، ا‌لومینیوم هرمزگان، دوباره پاس همدان، مس رفسنجان، مس کرمان، گل گهر سیرجان. ۱۴ فصل حضور در ایران کافی بود تا او حتی زبان فارسی را هم بگیرد و مثل لیلل فارسی حرف بزند. بگوویچ حتی در دوره‌ای کاملا ساکنن ایران شده بود. او هر وقت از تیمی در ایران اخراج می‌شد از کشور بیرون نمی‌رفت. چون مطمئن بود زمان بیکاری اش زیاد طول نمی‌کشد و ایجنت‌های ایرانی‌اش به زودی یک تیم برایش پیدا خواهند کرد. وینگو الان دیگر ۷۱ساله شده و به علت کپولت سن چند ماهی می‌شود مربی هیچ تیمی نیست. گفته می‌شود او الان در کشورش حضور دارد اما اصلا بعید نیست همین گوشه کنارها منظر پیشنهاد یک تیم ایرانی باشد!

زلانکو ایوانکوویچ

این مربی را همه با برادر معرفرتز وموقش یعنی برانکو می‌شناسند. اصلا این برانکو بود که برای اولین بار در سال ۲۰۰۵ پای برادرش را به ایران باز کرد و او با همه با فصولی به یاد می‌آورند که در افتتاحیه‌اش موفق شد با پرسپولیس ۸ گل به پگاه گیلان بزند! فصلی که پایان خوشی نداشت و پرسپولیس او زیر فشارهای حاشیه‌ای او تبدیل به یک تیم ناکام شد. اما همین هم برای این که او تبدیل یه یک مربی پرطرفدار شود کافی بود. در فوتبال ایران از سال ۲۰۰۳ وارد فوتبال ایران شد و تا سال ۲۰۱۷ در ایران کار کرد. در این مدت فقط یک نیم‌فصل را خارج از ایران و در باشگاه اوبل امارات گذراند. سیکل حضور او در فوتبال ایران به این شکل است: پرسپولیس، پگاه گیلان، تیم امید ایران، پاس همدان، ا‌لومینیوم هرمزگان، دوباره پاس همدان، مس رفسنجان، مس کرمان، گل گهر سیرجان. ۱۴ فصل حضور در ایران کافی بود تا او حتی زبان فارسی را هم بگیرد و مثل لیلل فارسی حرف بزند. بگوویچ حتی در دوره‌ای کاملا ساکنن ایران شده بود. او هر وقت از تیمی در ایران اخراج می‌شد از کشور بیرون نمی‌رفت. چون مطمئن بود زمان بیکاری اش زیاد طول نمی‌کشد و ایجنت‌های ایرانی‌اش به زودی یک تیم برایش پیدا خواهند کرد. وینگو الان دیگر ۷۱ساله شده و به علت کپولت سن چند ماهی می‌شود مربی هیچ تیمی نیست. گفته می‌شود او الان در کشورش حضور دارد اما اصلا بعید نیست همین گوشه کنارها منظر پیشنهاد یک تیم ایرانی باشد!

زلانکو ایوانکوویچ

این مربی را همه با برادر معرفرتز وموقش یعنی برانکو می‌شناسند. اصلا این برانکو بود که برای اولین بار در سال ۲۰۰۵ پای برادرش را به ایران باز کرد

تا جام جهانی سرمربی تیم ملی شد. تصمیمی که اشتباه بودنش خیلی زود مشخص شد. تقریبا همه اعضای آن تیم بعدا گفتند که اگر ایویچ سر کارش می‌ماند تیم ملی در فرانسه نتایج بهتری می‌گرفت. ایویچ بعد از برکناری از تیم ملی ایران در استاندارد لیژ، مارسلی و الاتحاد عربستان هم مربیگری کرد. او سرانجام در سن ۷۷سالگی در اسپینلت کرواسی از دنیا رفت. شاید یادتان نباشد اما پیش از این که برانکو در ایران لقب پروفیسور را بگیرد این ایویچ بود که این لقب را دریافت کرد. با این حساب او یکی از بهترین «ویچ‌های تاریخ بود که رد پایش را در فوتبال ایران دیده می‌شود.

برانکو ایوانکوویچ

وقتی میروسلاو بلازویچ سرمربی تیم ملی ایران شد با یک دستیار کحرف‌مح و خجالتی به ایران آمد. دستپاری که البته فراتر از یک دستیار صرف بود. بلاژ بارها از برانکو ایوانکوویچ تعریف کرد و او بود که لقب پروفیسور را به دستیارش داد. چند سال بعد از آن روزها برانکو دوباره به ایران آمد و هدایت پرسپولیس را بر عهده گرفت. با هدایت او بود که پرسپولیس دوباره سرپا ایستاد و تبدیل به قدرت اول فوتبال ایران شد. ۳ قهرمانی متوالی در لیگ برتر، یک قهرمانی جام حذفی، ۳ قهرمانی در سوپرجام و یک نایب قهرمانی در آسیا ثمره حضور این مربی موفق در پرسپولیس بود.پرسپولیس او رکوردهایی را در تاریخ لیگ برتر شکست که بعید است تیمی به این زودی‌ها بتواند به آنها نزدیک هم شود. او پیشتر هم با تیم ملی ایران به مقام سومی جام ملت‌های آسیا ۲۰۰۴ رسیده بود و موفق شده بود تیم ملی را به جام جهانی ۲۰۰۶ برساند. کارنامه پرزبار برانکو هیچ تردیدی را در این که او یک «ویچ» موفق بود باقی نمی‌گذارد. حتی شاید بشود گفت او یک تنه آبروی همه مربیان هموطنش را در ایران حفظ کرد و پرچم کروات‌ها را بالا برد. برانکو این روزها سرمربی تیم ملی عمان است اما همزمان در حال انجام کارهایش برای دریافت مطالباتش از پرسپولیس است.

مثبت

تومیسلاو ایویچ

شاید بشود به او لقب اولین «ویچ» موفق فوتبال ایران را داد. اولین بار امیر عابدینی رییس وقت فدراسیون فوتبال او را برای هدای تیم ملی ایران انتخاب کرد. اما تیم ملی در بازیهای آسیایی سال ۱۹۹۶ نتایج خوبی نگرفت و استانکو از تیم ملی برکنار شد. عابدینی بلافاصله او را به پرسپولیس برد. پرسپولیس یا او خیلی زود تبدیل به یک تیم پرقدرت شد. او بود که سیستم ۱-۶-۳ را در پرسپولیس جا انداخت و پرسپولیس موفق شد با این سیستم دو سال پیاپی قهرمان جام آزادگان شود. استانکو بعد از این دو فصل، به کشورش برگشت و چند سال در چند تیم سرمربیگری کرد. دو بار دیگر هم به ایران آمد و در دو مقطع مختلف سرمربی سپاهان شد اما نتوانست موفقیت‌هایش در پرسپولیس را تکرار کند. با این وجود کسی تردید ندارد که او هم یکی از «ویچ» های خوبی بود که پای‌شان به فوتبال ایران باز شد.

پرسپولیس دوباره به مربی رسید

اردشیر لارودی

است با او حمل می‌شود!

انگولک کردن مربی تراکتور

سر خود داشتا! محمود فکری از تیمش هم یک گروه جنگجو ساخته است! تراکتور فوتبال را نه تکنیکی و نه هنری و نه منظم، بلکه تیتیش مامانی بازی می‌کرد! مثل بچه‌های آب پرتقال خورا! بازیکنان تراکتور دو قسمند:

۱- آن‌ها که تمام شده‌اند و به آخر خط رسیده‌اند! و اینا بار اضافه‌ای هستند بر دوش تیم خود!
۲- عده ای هم هستند که آینده دارند ولی امروز، باید تاوان اشتباهاتشان را داد! مثل سعید مهدی، مثل مهدی تیکدری، مثل آزادی و…

آیا جناب مستطاب زنوزی که روان تیمش را در هفته‌های اخیر، پریشان کرده بود تا با تیم نساجی، کمتر از حد خودشان بازی کنند، پای بزرگ شدن جوانان خوش‌فامتش خواهد ایستاد؟ آیا از دیروز، انگولک کردن ساکت الهامی، در دستور کار قرار ندارد؟

بگذریم که صلاح مملکت خویش، خسروان دادند! و تراکتور، ملک مطلق بخش خصوصی و زنوزی است!

تنور فکری ۹۰ دقیقه داغ بود

تا مرد سخن گفتنه باشد… عیب و هنرش نهفته باشد!

در پایان مسابقه تراکتور– نساجی، مربی تراکتور، لابد در راستای بازی بی‌بو و بی‌خاصیت تیمش، به جلسه مربیان و فوتبال‌نویسان نرفت و حرفی نزد! ولی این «با خود قهری» ربطی به تا «مرد سخن نگفته باشد» نداشت که مربیان، حرفشان را در هنگام بازی و با پای بازیکنان خود می‌زنند و بیان می‌دارند! ساکت، در حین بازی و با نساجی که هیچ رنگ و بوی بیکار نداشت هم ساکت بود! ساکتی

شماره ۲۹۹۲

یادداشت

اسطوره صامت

پیروز رسایی

به ذهن‌تان فشار بیاورید لطفا، آیا هیچ موردی را به یاد می‌آورید که یک اظهارنظر از فرهاد مجیدی یا یک کنش غیرفنی از او بیرون مستطیل سبز، به سودش تمام‌شده باشد؟ به شکل شکفت‌انگیزی وضع فرهاد از این نظر نامطلوب است. شاید بتوان او را اسطوره صامت خواند؛ کاراکتری که هر قدر خاموش‌تر باشد، مقبول‌تر است. او انگار ستاره‌ای است که فقط در سایه می‌درخشد. نور برایش خوب نیست، در معرکه بودن آزارش می‌دهد و احتمال خطا و لغزش را برای او بالا می‌برد.

تا وقتی مجیدی فوتبال بازی می‌کرد، مشکل چندانی وجود نداشت. فوتبال زبان خودش را دارد. شما می‌توانی ماهه‌ها مصاحبه نکنی، اما در عوض با تمرین مستمر و درخشش در زمین مسابقه مورد تحسین عام و خاص باشی. این تقریبا همان کاری است که فرهاد در دوران بازیگری و مخصوصا سال‌های آخر فوتبالش انجام داد و محبوبیت زیادی هم جمع کرد؛ گرچه همان زمان هم گماهی رفتارهای بیرون از زمین او به زبانش تنگ می‌شد؛ مثل این بابینیه معروف علیه امیر قلعه‌نویی یا جریان فوتسال بازی کردنش با رئیس دولت سابق. با این همه اما درخشش مجیدی در زمین به اندازه‌ای بود که این ناپرهیزی‌های جسته و گریخته را پوشش می‌داد و تصویر او را در ذهن هوادارانش بی‌عیب و نقص باقی می‌گذاشت.حکایت دوران مربیگری اما زمین تا آسمان فرق دارد. اینجا دیگر آدم تنها نیست. مسئولیت یک تیم بر عهده اوست و چاره‌ای جز «کنش‌گری» وجود ندارد. مربیان دست‌کم هفته‌ای دو بار باید مصاحبه کنند، رفتارشان کنار زمین رصد می‌شود و شکل مدیریت کردن‌شان در تیم، مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. این حساسیت‌ها مخصوصا در مورد تیم‌های بزرگی مثل پرسپولیس و استقلال بسیار بیشتر است. به همین دلیل هم وقتی مجیدی تصمیم گرفت وارد دنیای سرمربیگری شود و در حوزه باشگاهی این کار را مستقیما با استقلال شروع کرد، بسیاری به او هشدار دادند که مراقب رفتار و گفتارش باشد. فرهاد اما نشان می‌دهد این توصیه‌ها را چندان نگفته است. او کامکان نخستین چیزی را که به ذهنش می‌رسد می‌گوید و می‌نویسد و نخستین کاری را که به‌نظرش درست می‌آید انجام می‌دهد. در همین فقره آخر، حاشیه‌سازی‌های او در بازی با فولاد مورد سرزنش قرار گرفت، اما مجیدی به جای ندامت از آنچه انجام داده، فاز افشاجری و پاسکازی برداشت. این هم یک حاشیه بی‌ثمر دیگر برای استقلال است؛ درست مثل حملات فصل گذشته مجیدی به وزارت ورزش که فورا ناچار شد آن را به انتقاد از وزارت خارجه(!) تغییر بدهد.بدون تعارف مجیدی اعتباری را که در دوران خاموشی ذره ذره جمع کرده بود، حالا با این هیاهوی کاذب خروار خروار از دست می‌دهد. رفتارهای کنونی او اما یک قربانی بزرگ دیگر هم دارد که نامش «استقلال» است. امروز زلف آبی‌ها به زلف فرهاد گره خورده و خیر و شرشان یکی شده است؛ پس مجیدی یا باید پوست بیندازد و حرفه‌ای بودن را یاد بگیرد یا سرنوشت این تیم بزرگ را فدای ماجراجویی‌های شخصی‌اش کندند؛ جز این راهی نیست و اگر خود مجیدی زودتر انتخابش را انجام ندهد، هواداران این کار را در موردش انجام خواهند داد.

اخبار کوتاه

خبر ویژه رئیس سری آ برای هواداران ایتالیایی
ایتالیا حال‌رفته رفته وضعیت بهتری را در رابطه با ویروس کرونا تجربه می‌کند چرا که آمار مرگ و میر در این کشور به شکل چشمگیری کاهش یافته و تعداد مبتلایان به این ویروس ترسناک نیز کم‌تر از قبل شده است. سینماها و تئاتر ها دوباره بازگشایی شده‌اند و با رفاهیت‌های اجتماعی به کار خود ادامه می‌دهند پس دلایلی برای بسته ماندن درب ورزشگاه ها وجود ندارد. حالا در همین رابطه رئیس سری آ یعنی پائولو دال پیانو در این باره می‌گوید: «ما باید محتاط و صبور باشیم اما اطمینان داریم که اگر وضعیت سلامتی به بهبود خود ادامه دهد، بازگشت تدریجی هواداران به ورزشگاه ها یک واقعیت خواهد بود؛ شاید تا حدود یک ماه آینده.»

واکنش اینستاگرامی آرتور ملو به پیوستگی شدن

آرتور ملو بعد از قطعی شدن انتقالش به یوونتوس، در صفحه اینستاگرام خود نسبت به این موضوع واکنش نشان داد و نوشت: «از علاقه زیاد یوونتوس به منظور انتقال به این گروه بسیار سپاسگزار هستم. من موضوع را می‌دانم که باید به یک باشگاه بزرگ بروم. چالش‌های زیادی در انتظار ما خواهد بود که یوونتوس باید در برابر همه آنها پیروز شود.» آتور همچنین در ادامه به زبان اسپانیایی در رابطه با ادامه فصل با بارسلونا نیز نوشت: «اکنون تمام تمرکز من روی بازی در آن قرار دارد؛ می‌خواهم گذشت. هدف های بزرگی که در آن فصل منحل می‌گردد. شاید تمام تلاش خود را در زمین مسابقه به کار خواهیم گرفت. برای هم تیمی‌ها و طرفداران.»

اولتیماتوم جدی ستاره‌های بارسلونا به سرمربی
حرف‌های سوارز، اولین اولتیماتوم جدی به ستین بود. پیش از این در زمان والورده (سرمربی سابق بارسا) و در همان بازی‌های ابتدای این فصل نیز چنین انتقاداتی از سوی بازیکنان شنیده می‌شد. مهاجم ژوینیونیو با وجود اینکه در این فصل مشکل مصدومیت زانو داشت و چندین بازی را در این فصل به همین دلیل از دست داد. او همچنان بار تیم را در بازی‌های خارج از خانه به دوش می‌کشد جایی که توانسته ۷ گل از ۱۳ گل تیمش را به ثمر برساند. ستین باقیه ۸ سوارس را از بازی بیرون کشید و گریزمن را به زمین فرستاد و بارسلونا در دقیقه ۸۸ گل تساوی را دریافت کرد و سه امتیاز را با یک امتیاز عوض کرد. همین موضوع باعث عصبانیت بیشتر سوارز شد.